

کومه له چه بود، چه شد و به کجا میرود؟



غفار غلام ویسی

من غفار غلامویسی متولد ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) در روستای بیساران از توابع منطقه ژاورود جزو شهر مریوان تحصیلات ابتدایی تا کلاس چهارم دبستان در روستای بیساران کلاس پنجم در شهر سنندج و در دبستان شیخ مهاجر کلاس ششم در بیساران و تحصیلات متوسطه را در سنندج در رشته طبیعی و گرفتن دیپلم در دبیرستان رازی سنندج به پایان رساندم و در سال ۱۳۴۹ جهت خدمت به سربازی (سپاهی دانش) و بعد از اتمام سربازی به عنوان آموزگار در اداره آموزش و پرورش مریوان استخدام شدم و به مدت ۸ سال در روستاهای آوبهنگ، بیساران و چور در منطقه مریوان به انجام شغل آموزگاری مشغول بودم.

کومه له چه بود، چه شد و به کجا میرود؟

مقدمه:

من یکی از شاهدان زنده محفل اولیه کومه له که بعدا خود را «تشکیلات» نامید، هستم و از زاویه و نگرش خود میخوام بدان بپردازم.

من در سال ۱۳۵۲ با رفقای جانباخته، ایوب نبوی و حسین پیر خضری ارتباط نزدیک داشتم، آنها با محفل اولیه کومه له در ارتباط بودند. آن محفل در آن مقطع زمانی، بیشتر جوانان تحصیل کرده را تشویق میکردند که بعد از گرفتن دیپلم شغل آموزگاری را انتخاب کرده و راهی روستاها شوند و من در این رابطه بعد از اتمام خدمت سربازی (سپاه دانش) در آموزش و پرورش مریوان بعنوان آموزگار استخدام شدم، و در روستاهای آویهنگ و بیساران در منطقه ژاورود و روستای چور جزء منطقه مریوان تا سال ۱۳۵۸ مشغول تدریس بودم و اما به اصل بحث برگردم.

کومه له چه بود؟

هسته اولیه محفل کومه له را، جمعی از روشنفکران و تحصیل کردگان، شهرهای مختلف در کردستان، که بیشترشان تحصیلات دانشگاهی داشتند تشکیل داده بودند، آنها به این نتیجه میرسند که به نام «تشکیلات» فعالیت سیاسی نمایند، آن هسته اولیه، را بیشتر بعنوان محفل میتوان نام نهاد تا «تشکیلات» نحوه فعالیت این محفل تا مقطع آزادی تعدادی از آنها از زندان که همزمان شد با جنب و جوش و اعتراضات سراسری در ایران علیه رژیم مستبد پهلوی، را در کتاب (کنگره اول کومه له) که از طرف یکی از اعضای اصلی آن محفل منتشر شده است میتوان تعقیب کرد.

در اواخر سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷ جنب و جوش و تحولات سیاسی مهمی در شهرهای ایران علیه رژیم، دیکتاتور پهلوی که نتیجه اش سرنگونی آن رژیم بود به وقوع پیوست شهرها مرکز مبارزه و اعتراضات بود، این مبارزات را جوانان انقلابی و چپ هدایت و رهبری میکردند در این اوضاع و احوال پر هیجان خبری از آن محفل که بعدا به عنوان کومه له، اعلام موجودیت کرد، نبود آنها در آن شرایط نزدیک به ۳۷ روز مشغول خود زنی سیاسی، انتقاد و انتقاد از خود و ... بودند که اسمش را گذاشتند «کنگره اول کومه له» که کتابش هم منتشر شده و قابل دسترسی میباشد.

همان محفل در ۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ تشکیلاتی را به نام سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) به طور علنی اعلام کرد.

کومه له چه بود، چه شد و به کجا میرود؟

در آن اوضاع انقلابی، محافل و تشکلات دیگر که هیچ ربطی به آن محفلی که در بالا ذکرش رفت نداشتند، به ابتکار خود مشغول سازماندهی زنان و مردان انقلابی در تشکلاتی (جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب، جامعه معلمان، اتحادیه کارگران شاغل و بیکار، بنکه محلات در شهرها، دانش آموزان مبارز و...) بودند و مبارزات و اعتراضات در شهرها را هدایت و رهبری میکردند.

در شهر سنندج جوانان مبارز و انقلابی، که تحت رهبری آن محفل بودند شاهکارهایی از خود نشان دادند، از قبیل تراشیدن سر کسانی که مشروب خوری میکردند و یا مغازه هایی را که مشروبات الکلی میفروختند شیشه های مشروب آن مغازه ها را مصادره و در محلات فقیر نشین مردم را جمع میکردند و مشروبات را به زمین میریختند این شیوه برخورد، خیلی ارتجاعی و عقب افتاده بود و نشانه یک فرهنگ مذهبی و ارتجاعی بود که هیچ ربطی به یک فرهنگ مترقی و شهری نداشت.

در آن اوضاع و احوال انقلابی و تاریخی لازم است به نقش رفیق جانباخته صدیق کمانگر بپردازیم که در مرکز رادیو تلویزیون سنندج، همانند یک رهبر انقلابی، فرمان حمله به پادگان سنندج را صادر کرد، اشاره کنم در آن مقطع زمانی مشخص رفیق صدیق کمانگر هیچ رابطه تشکیلاتی با آن محفل نداشت، در جریان انقلاب ایران در شهر سنندج شورای انقلاب تشکیل شد و رفیق صدیق کمانگر رهبر این شورا بود. ایشان از طریق تلفن با آن محفل تماس میگرفت و از آنها می پرسد کجا هستید آنها جواب میدهند در کنگره هستیم، رفیق میگوید کنگره چی مشغول چه هستید مگر نمیدانید انقلاب شده شهر به هیجان درآمده است شورای انقلاب تشکیل شده من در راس شورا هستم.

در اوایل پائیز سال ۱۳۵۷ من و رفیق عبدالله دارابی در روستای چور مشغول تدریس بودیم. من با جمعی دیگر که در روستاهای مریوان به شغل آموزگاری مشغول بودند آشنا شدم از جمله رفیق امین مصطفی سلطانی برادر رفیق فواد. رفیق جانباخته فواد با محفلی کار میکرد که عبارت بودند از (حسین پیرخضری امین و عبدالله مصطفی سلطانی، طاهرخالدی، عثمان روشن توده، عبدالله دارابی، محمد مراد امینی، منصور قشقایی، شمسه حکیمی، عبدالله کهنه پوشی) (عبه شیخ عه زین) و غفار غلامویسی)

آنگونه که من در بخش مقدمه اشاره کرده ام، آن محفل مشغول فعالیت در روستا و کار در بین دهقانان بود، شهر و فعالیت در بین کارگران شهری حتی کارگران فصلی که جهت امرار معاش به شهر های خارج از کردستان میرفتند جزء مشغله اصلی شان نبود برای نمونه من در روستای بیساران چندین سال معلم بودم نه خودم و نه آن محفل که، بیشتر با آن در ارتباط بودم مسئله مان کارگر و کار در بین آنها نبود، در صورتیکه منطقه ژاورود به علت کوهستانی بودن و نداشتن زمین های کشاورزی اکثر جمعیت آن منطقه، کارگران فصلی بودند و بطور دسته جمعی راهی شهرهای خارج از کردستان میشدند و حتی قبل از اصلاحات ارضی، جهت کار کردن راهی کردستان عراق میشدند و در مناطق کوهستانی آنجا مشغول کتیرا (که تیره) کردن بودند.

البته آن نگرش و تفکری که روستا را محل مبارزه و تغییر اجتماعی میدید نشأت از یک گرایش اجتماعی جهانی که اکثر سازمانهای خط ۳ بدان آلوده بودند، مائوئیسم بود، که حامیان آن دیدگاه

کومه له چه بود، چه شد و به کجا میرود؟

از جمله کومه له را تا قبل از کنگره دوم شامل میشد، ساختار جامعه ایران را نیمه مستعمره و نیمه فئودال میدانست که می بایست از طریق دهات شهر ها را محاصر و تصرف کرد.

طبق این دیدگاه شهر و مبارزات شهری و فعالیت در بین کارگران، محلی از اعراب نداشت و حتی اگر کسانی از آن محفل در آن عرصه فعالیتی داشته اند در جهت کمک به همان دیدگاه و نگرش اصلی بوده است و بس.

برهمن استدلال است، محفلی که بعدا بنام کومه له اعلام موجودیت کرد، در اوج غلیان و تحریکات انقلابی در شهر ها در هیچ جا، جا پایی از فعالیت آنها را نمی یابی که در رأس مبارزات شهری علیه رژیم دیکتاتور و سفاک پهلوی نمایان بوده باشند.

در همین رابطه من بعنوان یک نمونه ای بر جسته و قابل بررسی، به اتحادیه دهقانان مریوان(یه کیه تی جوتیاران) که تاریخ تشکیل آن اوایل بهار سال ۱۳۵۸ است، می پردازم.

به نظر من در اوضاع و احوالی که شهر ها مرکز تعیین تکلیف با رژیم مرتجع و کپک زده و تازه به قدرت رسیده اسلامی در ایران بود و میبایست در شهر، بین اقشار مختلف اجتماعی (کارگران، زنان، جوانان و...) فعالیت میکردیم و آنها را در تشکلات مختص بخود سازمان میدادیم و با برنامه عمل، خود را آماده مقابله با هجوم جنایتکارانه رژیم ضد انقلاب جمهوری اسلامی می نمودیم، که ماموریتش سرکوب شوراهای کارگری، هجوم به زنان مبارز و تحمیل حجاب اجباری به آنان، هجوم و قلع و قمع هر نوع تشکل و سازمانی که خواهان ادامه انقلاب بودند، ما که حامل همان نگرش دهقانی و پوپولیستی بودیم، مشغول سازماندهی اتحادیه دهقانان در روستاهای مریوان بودیم و تمام تلاش و انرژی ما صرف کار در روستا و در بین دهقانان بود، ممکن است در مخالفت گفته شود ما در مقابل ملاکین و خود فروختگان(جاش ها) و مکتب قرآنی ها و قیاده موقت میبایست سازمان نظامی تشکیل میدادیم و از خود دفاع می کردیم این گفته درست، اما چرا در شهر مریوان که محافلی دیگر در آن رابطه ستاد حفاظت از شهر را در مقابل خطراتی که ادامه انقلاب را در مریوان تهدید میکرد، سازمان داده بودند، آنرا تقویت و گسترش ندادیم و در مقابل مشغول به سازمان دادن اتحادیه دهقان در روستاها بودیم؟

اینجا من به این نتیجه میرسم که آن بخش از فعالیت ما از همان دیدگاه سرچشمه میگرفت که ساختار جامعه ایران را نیمه مستعمره و نیمه فئودال میدانست، که خط دهنده اش فواد مصطفی سلطانی بود که در رهبری آن «تشکیلات» که بعدا به نام کومه له اعلام موجودیت کرد، قرار گرفته بود. آن نگرش، برای پیشبرد اهداف مبارزاتی خود نیروی اصلی و متحد خود را در بین دهقانان می یافت. فعالیت اتحادیه دهقانان مریوان از دوبرخ تشکیل شده بود (بخش نظامی و بخش فعالیت در شهر و روستا)

من خود در بخش تشکیلات شهر و روستا که هدفش تبلیغ و تشویق جوانان روستا جهت پیوستن به بخش مسلح و جمع آوری کمک های لازم برای آن هسته بود، مشغول بودم.

فعالیت هسته مسلح گشت زنی در روستاها(جوله نظامی) و ایراد سخنرانی در مساجد و توضیح اینکه چرا اتحادیه دهقانان لازم است.

کومه له چه بود، چه شد و به کجا می‌رود؟

اتحادیه دهقانان بیشتر در خدمت دهقانان مرفه و نیمه مرفه بود این دهقانان چون مقدار زیادی زمین زیر کشت داشتند، هر ۱۵ روز یا یک ماه بطور نوبتی نفری را به میان هسته مسلح می‌فرستادند در مقابل میبایست گروه مسلح برای آنها در هنگام درو کردن مزارع گندم، به کمک شان میرفتند و از هواداران اتحادیه دهقانان گروه‌هایی را در اختیار آن دهقانان جهت برداشت محصول نخود که بوسیله دست از زمین مزروعی برداشت میشد، قرار میدادند گروه هواداران بیشتر دانش آموز و بعضا معلم بودند اغلب دست هایشان تاول میزد و خون از دستشان جاری میشد این بخشی از فعالیت همان محفل در منطقه مریوان بود. در همان وقت که اتحادیه دهقانان در روستاها مشغول گشت زنی (جه وله) بود در شهر محفلی دیگر که مرتجعین اسم آنرا (شیرین بهاره) گذاشته بودند مشغول فعالیت بودند.

من لازم نمیدانم که به تمامی جوانب فعالیت اتحادیه دهقانان مریوان بپردازم، فقط لازم بود بیان کنم نگرش دهقانی آن محفل در شرایطی که هنوز شورانقلابی در شهرها موج میزد و رژیم ضد انقلاب اسلامی نتوانسته بود بر تمامی شهرها تسلط یابد، میبایست شهر و سازماندهی ارگانهای انقلابی برای مقابله با آن رژیم جنایتکار، برای ما اصل فعالیت قرار میگرفت نه چیزی دیگر.

از فعالیت های مهم و بر جسته آنوقت آن محفل که به عنوان سازمان انقلابی زحمتکشانش (کومه له) بطور رسمی فعالیت نمیکرد و هنوز به نام اتحادیه دهقانان مشغول پیشبرد وظایف خود بود، همراه با نیروی ستاد حفاظت شهر که جمع وسیعی از کمونیستها و مبارزین انقلابی بودند، مقر عناصر خود فروخته و پاسدران در شهر مریوان را تصرف کردیم که متاسفانه چند نفر از ما (رفیق مبارز رؤف کهنه پوشی و محمد درسید، کارگر آگاه و انقلابی که در شهرداری کار میکرد و...) در این عمل انقلابی جان شان را از دست دادند و شهر از وجود پاسداران و مزدوران پاک شد.

در کوچ مردم شهر مریوان در اروگاه (کانی میران) علاوه بر محفلی که رفیق فواد، در راسش بود، محفلی دیگر که مرتجعین به اسم (شیرین بهاره) از آن نام می بردند، به نام کانون شهر نقش جدی داشت به غیر از مذاکره با هیئت جمهوری اسلامی که رفیق فواد در راس آن بود، در بقیه رویدادها رفیق جانباخته (عطا رستمی) و شیرین بهاره نقش جدی داشتند.

سر در گمی و بی برنامهگی و عدم دورنما، برای آینده در آن موقع بخوبی نمایان بود، من که در بخش تشکیلات شهر و روستا با اتحادیه دهقانان کار میکردم و حتی در یک مورد که جهت جمع آوری کمک به روستاهای چور و ننه رفته بودم در حین مراجعت به شهر در سه راهی (بیه که ره) توسط قیاده موقت دستگیر شدم اگر تلاش مردم چور و ننه نمی بود معلوم نبود من به چه بلایی گرفتار میشدم.

در دور اول جنبش مقاومت و حمله جمهوری اسلامی به شهر مریوان به علت همان بی برنامهگی و نداشتن دورنمای روشن از طرف همان محفل من نتوانستم خود را به آنها برسانم مجبور بودم همراه رفیق جانباخته علی قطبی به روستای بیساران برگردم، اما حدود ۱۰ روز قبل از اینکه پیشمرگان کومه له به شهر برگردند، خود را به واحد های کومه له در اطراف مریوان رسانده و به آنها ملحق شدم.

کومه له چه بود، چه شد و به کجا میرود؟

یکی از اعضای محفل اتحادیه دهقانان که هم اکنون ناسیونالیست دو آتشه شده و از اصلاح طلبان درون رژیم دفاع کره بود به من برخورد توهین آمیز و فیزیکی نمود.

عضوان محفل، در حین آن برخورد به من، آنگونه رفتار کرد که نشانه فرهنگ عشایری و نیروی مسلحی بود که فقط امروز در اغلب احزاب ناسیونالیست و اتحادیه میهنی کردستان عراق مشاهده می شد.

در درون کومه له تا مقطع کنگره دو به بعد میتوان نمود های زیادی آورد، آغشته بودن به مذهب و دنباله روی از توده ها که نشانه پوپولیسم ما و فرهنگ دهقانی بود خیلی بر جسته بود، در اینجا میخواهم به یک نمونه بر جسته دیگر، در زندگی مبارزاتی خودم، را بازگو کنم.

در پائیز سال ۱۳۵۹ تشکیلات کومه له بعد از خلع سلاح مزدوران سپاه رزگاری که تشکیلاتی ارتجاعی بود، که از جانب رژیم کثیف صدام حسین از لحاظ مالی و تسلیحاتی سازمان داده شده بود و در راسش خانواده مرتجع شیخ عثمان نقشبندی قرار داشتند، توسط کومه له خلع سلاح شد، این عمل انقلابی کومه له که باید جزء افتخارات کومه له و نشانه قدرت کومه له در مقابل مرتجع ترین نیروی مسلح به حساب آورد، ما برای تعقیب و پاکسازی بقایای نیروهای رزگاری در روستای پایگلان که همجوار روستاهای اورامان که محوطه فعالیت نیروی مزدور رزگاری بود، مقری دایر کرده بودیم، نمایندگان از روستای ژان که همجوار پایگلان بود به مقر کومه له مراجعه کردند و از کومه له خواهان، صورت برداری اموال مسجد که بیشتر شامل درختان گردو و قطعه زمین کوچکی میشد، درخواست کمک کردند کومه له، این مأموریت را به من داد. من به تنهایی با یک اسلحه مدت یک ماه مشغول صورت برداری اموال مسجد بودم، که بیشتر شامل کسانی بود که جهت امرار معاش زندگی شان فقط چند بوته درخت گردو داشتند.

آن دیدگاه پوپولیستی و دنباله روی از دهقانان در کومه له بود، که من را به آن ما موریت فرستاد که اموال کسانی را که جهت امرار معاش زندگی شان، فقط چند بوته گردو بود که جزء اموال مسجد صورت برداری شود. من طبق دستور مسئولین آن وقت، مأموریت را انجام دادم. هم اکنون از خانواده هایی که در آن رابطه زندگی شان دچار مشکل شد معذرت خواهی میکنم.

به نمونه دیگر بپردازم که مذهب در تشکیلات کومه له چه نقشی داشت ما در بیساران هر وقتی که جهت بحث و یا سخنرانی به مسجد میرفتیم، میبایست وضو گرفته و نماز بخوانیم یادم هست یک دفعه با ادیب وطن دوست در بیساران همان کار را کردیم تا نشان دهیم که ما هم معتقد به مذهب توده ها هستیم تا از ما رَم نکنند.

هرچند ما به مذهب معتقد نبودیم ولی عملاً تظاهر به مذهبی بودن، میکردیم تا به مذهب توده ها احترام بگذاریم.

مذهب قاطی فرهنگ کومه له بود زمانیکه کومه له از کاندیداتوری مسعود رجوی پشتیبانی کرد من در هیچ جایی و نوشته ای ندیده ام که کومه له از آن تصمیم خود انتقاد کند این عمل نشانه آن بود تشکیلات کومه له آغشته به مذهب بود.

کومه له چه بود، چه شد و به کجا می‌رود؟

دیدگاه ضد زن در تشکیلات کومه له وجود داشت و تا مقطع اولین گروه زنان در سال ۱۳۶۱ در روستای آجیکند در اطراف شهر بوکان که آن گروه زن مسلح شدند، در صفوف پیشمرگان کومه له هیچ زن مسلحی وجود نداشت در صورتیکه در بین دیگر سازمانها، سازمان چریکهای فدایی، پیکار و... زنان مسلح وجود داشتند و بدون پوشش روسری بودند اما زمانی که اولین دسته پیشمرگ زنان در کومه له مسلح میشوند پوشش روسری دارند.

باید یاد آوری کنم، مگر فشار همان صف وسیع تحصیل کردگان شهری نبود که رهبری کومه له را از دنباله روی از عقاید عقب مانده ترین روستاهای کردستان و حساب بردن از ملا و شیخ و حاجی بازاری ها، و ادار به عقب نشینی کرد.

به نظر من اگر انقلاب ایران اتفاق نمی افتاد معلوم نبود آینده آن محفل، چه میشد، انقلاب ایران موهبتی بود که به کمک آن محفل آمد و شرایطی را فراهم نمود که کومه له را اجتماعی نماید که من در بخش بعدی مفصل بدان می پردازم.

باید بگویم من هدفم این نیست که نقاط مثبت کومه له را تا مقطع زمانی مشخصی، تا کنگره دوم کومه له نادیده بگیرم بلکه هدفم این است نشان دهم و مستدل کنم که کومه له چه بود و خط فکری اش چگونه بود و بیشتر فعالیتش کجا بود.

کومه له چه شد؟

کومه له تا قبل از تشکیل کنگره دوم خودش که در بهار سال ۱۳۶۰ اتفاق افتاد هیچ خط روشن، برنامه و اساس نامه ای نداشت هر مسئولی بر اساس نگرش خودش واحد تحت مسئولیت خود را هدایت میکرد.

اوضاع به گونه ای بود که در بدنه تشکیلات کومه له جو انقلابی به حدی بود که رهبری کومه له را تحت فشار گذاشته بود که میبایست تکلیف آینده فعالیت خود را روشن کند و تصمیم انقلابی بگیرد که آیا میخواهد جواب نیازهای اجتماعی رابه شیوه رادیکال و انقلابی بدهد، یا اینکه در بهترین حالت میبایست مثل یک جریان مسلح همانند کومه له رنجبران کردستان عراق باشد.

این وضعیت کومه له را در موقیتی قرار داد که میبایست انتخاب سیاسی نماید در بین سازمانهای سیاسی ایران، جریان چریکهای فدایی دچار انشعاب شده بود، پیکار و رزمندگان خود در حال انشعاب و اضمحلال بودند و آلترناتیو مناسبی برای کومه له نبودند که خط فکری آنها را قبول کند، با وجود اینکه پیکار خیلی تلاش کرد کومه له را با خود همراه نماید ولی کومه له خط پیکار را قبول نکرد.

این وضعیت همزمان بود با انتشار ادبیات اتحاد مبارزان کمونیست در ایران که تمام سازمانها را تحت تاثیر قرار داد بخصوص سازمانهای جریان خط ۳ و مبارزه قاطع سیاسی با پوپولیسم و خلق گرایی هدف اصلی بود.

کومه له چه بود، چه شد و به کجا می‌رود؟

گویا آن زمان عبدالله مهتدی که حتما ادبیات اتحاد مبارزان کمونیست به دستش رسیده بود، به دیگر رهبران آنوقت کومه له اخطار میکند "که اگر خط مارکسیسم انقلابی را برای آینده فعالیت مبارزاتی خود انتخاب نکنند، خود و ۱۰۰ نفر از پیشمرگانی که با او هم جهت هستند به سازمان اتحاد مبارزان می پیوندند."

این وضعیت مصادف بود با برگزاری کنگره دوم کومه له در بهار سال ۱۳۶۰ در رهبری آنوقت کومه له، دو دیدگاه وجود داشت (۲ و ۱) دیدگاه ۱ معتقد بود ساختار اجتماعی جامعه ایران نیمه مستعمره و نیمه فئودال است. دیدگاه ۲ معتقد بود که جامعه ایران سرمایه داری است و تضاد اصلی در جامعه، تضاد کار و سرمایه است این دیدگاه دیدگاه اکثریت رهبری کومه له و بدنه تشکیلات بود.

در نتیجه رهبری کومه له از روی آگاهی و جواب دادن به نیازها و ضروتهای جامعه ایران، دیدگاه ۲ را که دیدگاه مارکسیسم انقلابی بود و از جانب سازمان اتحاد مبارزان و شخص منصور حکمت تدوین شده بود و ادبیات آن به وفور در بین سازمانهای سیاسی و عناصر انقلابی پخش شده بود، بعنوان خط مشی آینده مبارزاتی خود در کنگره ۲ به تصویب رساند و در قطعنامه های کنگره از اتحاد مبارزان تشکر و قدردانی کردند در یکی از قطعنامه های کنگره ۲ در رابطه با مسئله ملی بیان شده بود که پرداختن به مسئله ملی در کردستان امر فوری تشکیلات کومه له نیست و این مسئله باید در سوسیالیسم جواب بگیرد، وقتی که اسناد کنگره ۲ کومه له بدست اتحاد مبارزان و شخص منصور حکمت میرسد، فوراً منصور حکمت، متوجه اشتباه سیاسی کومه له در برخورد به مسئله ملی در کردستان می شود ایشان، هم به صورت نوار صوتی و هم نوشته به برخورد اشتباه کنگره ۲ کومه له، در مورد مسئله ملی می پردازد و بیان میکند که این نگرش نوعی پاسیفیسم و رها کردن مسئله ملی در دست احزاب ناسیونالیست (حزب دمکرات و...) است، این برخورد شما را در جامعه کردستان منزوی میکند و باید این اشتباه سیاسی خود را اصلاح کنید. رهبری کومه له در تابستان سال ۱۳۶۰ فراخوان کنفرانسی میدهد و در همان کنفرانس از اتحاد مبارزان کمونیست جهت کمک به اصلاح و برخورد به مسئله ملی در کردستان تشکر میکند.

باید اذعان کرد که، انتخاب خط اتحاد مبارزان کمونیست (مارکسیسم انقلابی) از جانب کومه له قبل از اینکه یک انتخاب تئوریک باشد، انتخابی سیاسی و آگاهانه بود تا آن مقطع رهبری کومه له هیچ ارتباط سازمانی با اتحاد مبارزان کمونیست، نداشت و کسی از روی اجبار رهبری کومه له را مجبور نکرده بود که آن خط را انتخاب نماید بلکه خود رهبری کومه له معتقد بود آن انتخاب، درست ترین انتخاب سیاسی است.

از کنگره ۲ به بعد است که تشکیلات کومه له روی روال درست و اصولی فعالیت خود را، پیش می برد و کارها دارد روی روالی پیش می رود که به آن بی خطی گذشته و نبود دورنما در فعالیت تشکیلاتی و حتی مبارزاتی خاتمه داده شد.

لازم است بیان کنم که، عبدالله مهتدی و شعیب زکریایی جدا از اینکه آنها هم اکنون چه موضعی دارند و در کجا ایستاده اند، تاثیر آنها در کنگره ۲ در رابطه با انتخاب خط مارکسیسم انقلابی، واقعا نقش تعیین کننده و غیر قابل انکاری داشتند.

کومه له چه بود، چه شد و به کجا میرود؟

لازم است به موضع رفیق جانباخته ایوب نبوی که سخنرانی او در کنگره ۲ توسط رفیق ایرج فرزاد پیاده شده و حتی در مدیای مجازی منتشر شده اشاره کنم که جوهر سخنرانی رفیق ایوب در مورد فعالیت تشکیلات کومه له در بین دهقانان و بی تمایلی آن وقت همان تشکیلات به فعالیت در بین کارگران پرداخته اشاره کنم که کومه له قبل از کنگره ۲ بیشتر انرژی اش در کجا صرف میشده است، من در بخش قبلی نوشته ام مفصلاً بدان پرداخته ام.

از کنگره ۲ کومه له به بعد سیاست های تشکیلات بیشتر بر اساس مواضع رادیکال و مارکسیسم انقلابی اتخاذ میشود و در خیلی عرصه ها با پوپولیسم و خلق گرایی مرزبندی می گردد و به کار تئوریک و بالا بردن آگاهی سیاسی طبقاتی، که قبل از اتخاذ خط مارکسیسم انقلابی تحقیر میشد، اهمیت داده شد و در بین صفوف پیشمرگان کومه له به مطالعه آثار کلاسیک (مارکس، انگلس و لنین) علاقمندی روز به روز بیشتر میشد.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) تا قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران و پیوستن کومه له به عنوان سازمان کردستان آن ۳ کنگره داشته است کنگره ۱ کتابش منتشر شده کنگره ۲ اسناد و قطعنامه هایش و قردادانی از اتحاد مبارزان کمونیست، مستند و قابل دسترسی میباشد.

کنگره ۳ که در آن برنامه مشترک کومه له و اتحاد مبارزان بعنوان برنامه حزب کمونیست ایران در آن به تصویب رسید اسنادش موجود و مستند میباشد در این کنگره علاوه بر نمایندگان کنگره چندین مهمان دیگر (جلال طالبانی، شیخ عزالدین حسینی، منصور حکمت از طرف اتحاد مبارزان و چند نفر دیگر) حضور داشتند تمام تلاش جلال طالبانی و شیخ عزالدین حسینی آن بود که رهبری کومه له را متقاعد کنند، که کومه له برنامه حزب کمونیست را تصویب نکند و با حزب کمونیست همراه نشود، علیرغم میل آنها، که جایگاه بخصوصی در درون کومه له داشتند و رهبران کومه له از آنها حرف شنوی داشتند ولی در آن موقع سخنرانی منصور حکمت توانست با استدلال کنگره را متقاعد نماید، که نتیجه سخنرانی اش تصویب برنامه حزب کمونیست ایران در آن کنگره بود.

تصویب برنامه حزب کمونیست ایران در کنگره سوم کومه له تاثیرات اجتماعی خود را داشت.

تبلیغات کومه له بعد از کنگره های ۲ و ۳ بیشتر طبقاتی و جانبدارانه بود و خط و جهت داشت و بیشتر طبقه کارگر و سایر اقشار تهیدست را مورد خطاب قرار میداد و در عرصه کار کمیته های تشکیلاتی (شهر و روستا) انعکاس آن خط پیشرو و طبقاتی در بین کارگران و اقشار زحمتکش تاثیرات خود را داشت.

حضور زنان انقلابی و پیشمرگ مسلح در صفوف کومه له بخصوص زمانیکه همراه واحد های نظامی در داخل ایران و در مناطق مختلف در بین مردم حضور می یافتند تاثیرات مثبت و خوبی در بین زنان کردستان چه در شهر و روستا داشت.

در دور دوم جنبش مقاومت و هجوم سراسری جمهوری ضد انقلاب و مرتجع اسلامی علیه اشغال شهرها و روستاهای کردستان، تشکیلات مسلح کومه له شهر به شهر و روستا به روستا

کومه له چه بود، چه شد و به کجا می‌رود؟

در برابر هجوم نیروهای اشغالگر جمهوری کثیف اسلامی مقاومت و از ایثارگری نمودند و در این راه جمع وسیعی از بهترین فرزندان کارگران و زحمتکشان چه زن و مرد برای پیشبرد وظایف انقلابی و کمونیستی که بدان معتقد بودند، جانباختند یادشان گرامی باد.

ما مثل تشکیلات کومه له در دو عرصه مشخص مشغول نبرد بودیم (جبهه مقاومت با جمهوری اسلامی و جبهه جنگ تحمیلی، با حزب دمکرات کردستان ایران).

پیشبرد و عملی کردن سیاست های رادیکال و کمونیستی و دفاع از منافع (طبقه کارگر، زحمتکشان و برابری زن و مرد و هر نوع وجود ستم اجتماعی) در جامعه باعث نفوذ و پایگاه اجتماعی کومه له در کردستان شد و کارگران در شهرو روستا بیشتر از کومه له تاثیر میپذیرفتند در مقابل هر روز از پایگاه و نفوذ اجتماعی حزب دمکرات کاسته می شد، این مسئله برای آن حزب قابل قبول نبود در نتیجه حزب دمکرات در سال ۱۳۶۳ جنگ سراسری را علیه کومه له شروع نمود و هدفش، شکست و قلع و قمع کردن کومه له بود، که نتیجه آن جنگ شکست حزب بورژوازی ناسیونالیست دمکرات کردستان بود، که آن حزب را دوچار انشعاب کرد.

در رهبری حزب و کومه له “عبدالله مهتدی معتقد بود، جنگ حزب دمکرات با کومه له مسئله هژمونی است و بیان میکرد جنگ، جنگ تا پیروزی.”

منصور حکمت در نقد این دیدگاه بیان کرد، جنگ کومه له با دمکرات یک جنگ طبقاتی است و بعد از شکست حزب دمکرات ما باید بطور یک طرفه با دو بخش حزب دمکرات، اعلام آتش بس کنیم و به کار و امور تشکیلاتی خود بپردازیم و هر جا برایمان مزاحمتی ایجاد کرد از خودمان دفاع می نمائیم قطعنامه آتش بس یکطرفه که نویسنده اش منصور حکمت بود در این رابطه صادر شد.

ما خواهان آن جنگ تحمیلی نبودیم و تمام تلاشمان این بود که اختلافات سیاسی را از طریق گفتگو و مذاکره پیش ببریم ولی طرف مقابل میخواست راه سازش و مذاکره با رژیم کثیف اسلامی را از طریق جنگ با کومه له که مانع اصلی در راه اهداف ناسیونالیستی اش بود هموار نماید.

ما چنان درس عبرتی به حزب بورژوازی ناسیونالیست دمکرات دادیم و پوزه اش را بخاک مالیدیم که حذف کومه له برایش امکان ناپذیر بود در این عرصه نبرد طبقاتی، ما جمع کثیری از انسانهایی کمونیست و انقلابی را از دست دادیم یادشان گرامی باد.

کنگره موسس حزب کمونیست ایران:

قبل از تاسیس کنگره موسس حزب کمونیست ایرات در تابستان سال ۱۳۶۲ کمیته ای جهت تدارک برگزاری، آن کنگره، که از رهبری وقت کومه له و اتحاد مبارزان تشکیل شده بود، و همچنین قبلا برنامه اتحاد مبارزان کمونیست همانند مبنایی به عنوان برنامه مشترک کومه له و اتحاد مبارزان در نظر گرفته، و در تشکیلاتهای کومه له به رای گذاشته شده و کلیه تشکیلات کومه له به آن رای مثبت داد.

کومه له چه بود، چه شد و به کجا می‌رود؟

دو سمینار در رابطه با ضرورت تشکیل حزب کمونیست ایران (شمال و جنوب) برگزار شد در سمینار شمال، خالد عزیزی که هم اکنون در رهبری یکی از شاخه های حزب دمکرات کردستان ایران را عهده دار است، مخالف تشکیل حزب کمونیست ایران بود که جواب خود را گرفت.

حزب کمونیست ایران، از درون مبارزات کارگری متولد نشده بلکه از درون یک ضرورت اجتماعی و سیاسی، در جامعه ایران بود که رژیم ضد انقلاب جمهوری اسلامی سازمانهای چپ و کمونیست را از هم پاشانده بود و زندان ها را از افراد چپ و کمونیست پر کرده بود و فضای یاس و ناامیدی را بر جامعه حاکم کرده بود.

جواب به این اوضاع و ضرورت اجتماعی اقدام به تشکیل حزب کمونیست ایران و تاباندن نور امید در جامعه، که انقلاب زنده است، تشکیل آن حزب بود.

نیروهای تشکیل دهنده کنگره موسس حزب کمونیست ایران، (سازمان زحمتکشان ایران (کومه له)، سازمان اتحاد مبارزان کمونیست و جمعی از کادرها از دیگر سازمان های چپ ایران) بودند در این کنگره اتحاد مبارزان خود را به عنوان سازمان منحل کرد و تمامی تشکیلات آن به حزب پیوست.

اما بنا به، جایگاه و موقعیتی که کومه له در جامعه کردستان داشت کنگره تصویب کرد که به سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) حق ویژه ای داده شود که تحت رهبری حزب امورات و تنظیم روابط با دیگر احزاب کردستان را، خود پیش ببرد.

”عبدالله مهتدی در کنگره موسس حزب کمونیست ایران راجع به حق ویژه کومه له گفته “رفقا فکر نکنید که حق ویژه تاجی است که بر سر ما نهاده اند، دادن این حق مایه افتخار ما نیست بلکه دادن این حق نشانه عقب افتادگی پرولتاریا در کردستان است.”

از سال ۱۳۶۳ به بعد اکثر شهرها و روستا های کردستان اشغال نظامی شده بود و ارگانهای تشکیلاتی ما کمیته های مرکزی حزب و سازمان کردستان کردستان آن (کومه له) رادیوها و مرکز پزشکی به مناطق مرزی کردستان عراق عقب نشینی کرده بودند اما واحد های نظامی و عملیاتی و تشکیلاتی در مناطق اشغالی کردستان ایران به فعالیت نظامی خود مشغول بودند و تا اواخر سال ۱۳۶۷ آن فعالیت ها ادامه داشت.

زمانیکه مرکزیت حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن (کومه له) و سایر ارگانهای ستادی ما در اردوگاه های مختلف در مناطق سلیمانیه و رانیه کردستان عراق مستقر بود، ما امکان کادر پروری رفقای کادر و عضو، در گیر در عرصه های گوناگون تشکیلاتی را، در مدرسه های حزبی را پیش بردیم که رفقا اصول پایه ای مارکسیسم و اصول سازمان و مدیریت و ... را می آموختند.

از سال ۱۳۶۳ به بعد اواخر پائیز و زمستان هر سال واحدهای عملیاتی تشکیلات کردستان حزب جهت استراحت و ترمیم نیرو به مناطق اردوگاهی بر میگشتند، واحد ها آموزش سیاسی

کومه له چه بود، چه شد و به کجا می‌رود؟

داشتند و دانش سیاسی و تئوریک خود را از طریق مسئول سیاسی و یا ارگانهای مستقر در اردوگاه پیش می‌بردند.

تدوین سیاست های کمونیستی چه در کنگرها و پلنوم های حزب کمونیست ایران و کومه له به قلم منصور حکمت به رشته تحریر در آمده است و بطور مستند وجود دارد و کسی نمی تواند نقش و جایگاه منصور حکمت را در آن حزب و کومه له در این رابطه انکار نماید مگر اینکه تغییر ریل داده باشد و به تاریخ نزدیک به دهسال فعالیت کومه له کمونیست پشت کرده و روایت دیگری که باب میل احزاب و جریانات ناسیونالیست باشد، بیان نماید.

تاثیر سیاست های کمونیستی کومه له در شهرها بخصوص در بین مراکز کارگری در فابریکها و کوره پزخانه های اطراف شهرها بخوبی نمایان بود برپایی با شکوه روزهای ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) روز جهانی کارگر در شهر سنندج و سخنرانی رهبران و فعالین کارگری بخصوص کارگر جانباخته رفیق جمال چراغ ویسی که در بیدادگاه رژیم کثیف و ضد کارگر جمهوری اسلامی اعدام شد باید همانند بخشی از تاریخ مبارزاتی کارگران تحت رهبری کومه له کمونیست به حساب آورد.

اگر رهبری کومه له که به اندازه کافی زمان در دست داشت، بیشتر انرژی خود و تشکیلات تحت رهبری اش را برای سازماندهی کارگران و رهبران رادیکال سوسیالیست کارگری که کم نبودند و همانهایی بودند که اول مه ها و تظاهرات و اعتصابات کارگری را پیش می‌بردند ، مورد توجه قرار می‌گرفتند و امکان آموزش و بالا بردن آگاهی طبقاتی برایشان در وقت مناسب در نظر گرفته می شد بعد از مدت ۱۰ سال، وضعیت حزب و کومه له در شهر ها جایگاهی دیگر پیدا میکرد.

ولی متاسفانه رهبری وقت کومه له بیشتر هم و غمش رتق و فتق امور تشکیلات علنی و اردوگاه داری بود و بس.

هر چه زمان میگذشت، عرصه فعالیت ما در مناطق اشغالی تنگتر میشد طبعاً تاثیرات منفی در درون تشکیلات داشت، میبایست اکثریت نیروی انسانی مان در مناطق اردوگاهی مستقر شوند.

زمانیکه هنوز بیشتر مناطق روستایی آزاد بود، امکان این را داشتیم که پروژه هایی را به کمک خود مردم پیش ببریم که در زندگی آنها موثر باشد تا می دیدند که کومه له برای تغییر در زندگی آنها می کوشد از جمله (احداث پل، لوله کشی آب آشامیدنی ، احداث حمام عمومی و...) ولی ما به این امر بی توجه بودیم و ایده چنین کارهای عمرانی را نداشتیم، در صورتیکه به اندازه کافی افراد تحصیل کرده و صاحب نظر در اختیار داشتیم ما همیشه ماندگاری خود را در مناطق آزاد موقت می دیدیم و فقط پیشبرد وظایف نظامی و کارهای روتین تشکیلاتی برایمان اهمیت داشت.

همیشه یکی از اختلافات منصور حکمت با رهبری کومه له این بود که کومه له تنها این اردوگاه ها و نیروی علنی پیشمرگ نیست بلکه نیروی اصلی کومه له در شهرها ست باید به سراغ آن نیرو در شهرها رفت و آنرا سازمان داد.

کومه له چه بود، چه شد و به کجا میرود؟

اینجا لازم است به اختلافاتی که در سال ۱۳۶۵ در ناحیه سنندج اتفاق افتاد، بپردازم ما جمعی در ناحیه سنندج (عبدالله شریفی، عبدل گلپریان، برهان مرادی (یوسف پاوه)، روفیا رمضانعلی، حبیب الله سلطانی و غفار غلاویسی) روی پیشبرد فعالیت تشکیلات علنی با کمیته ناحیه وقت اختلاف داشتیم اختلافمان این بود، که تمامی هم و غم تشکیلات پیشبرد فعالیت نظامی است و تمام انرژیمان در این عرصه صرف میشود و در مقابل، به کار در بین کارگران اهمیت نمی دهیم نظرات ما آنزمان خیلی خام بود، این مسئله تشکیلات ناحیه سنندج را دو قطبی کرده بود رهبری کومه له دخالت کرد.

من سخگویی آن جمع بودم نظرات خود را در جزوه ای نوشته و در اختیار کمیته رهبری وقت قرار داده بودیم، یادم هست دفعه ای که کوروش مدرسی، که عضو کمیته رهبری کومه له بود به تشکیلات ناحیه سنندج که در اردوگاه چناره بود آمد، فراخوان جلسه عمومی دادند کوروش مدرسی در آن جلسه خطاب به ما اعلام کرد که مانیفست ما نهج البلاغه است.

یادم هست جوی را در تشکیلات بوجود آورده بودند، ما که با کمیته ناحیه سنندج و کمیته رهبری وقت کومه له اختلاف داشتیم مثل عناصری ترد شده که هیچ وابستگی تشکیلاتی نداریم نگاه میکردند فضای سنگینی را فراهم کرده بودند، که با فرهنگ پیشرفته که تحمل مخالف خود را داشته باشد، هیچ قرابتی نداشت.

یک بار عمر ایلخانی زاده جهت مهمانی به مقر گردان کاک فواد در چناره آمده بود با من در گیر بحث شد و اعلام کرد “مام غه فار ده ت شکینم” (مامو غفار خوردت میکنم) من هم در مقابل همان گفته را در جواب او بیان کردم.

اینجا لازم است برای ثبت در تاریخ برخورد رفیق جانباخته صدیق کمانگر را بیان کنم، ایشان از اروپا برگشته بود و بحث های کمونیسم کارگری را شنیده بود و بحث های دیگر از جمله اوضاع جهانی و موفقیت کمونیسم در جهان که منصور حکمت ارائه داده بود. در ناحیه سنندج آن جو سنگین و فضای ناسالم که هدایت کننده اش (ک ر) وقت کومه له و اعضای کمیته ناحیه سنندج، که با (ک ر) هم جهت بودند فراهم آورده بودند، موافق نبود با من مفصلا صحبت کرد و بیان کرد نگران نباش این وضع تغییر میکند و کمونیسم کارگری برای تمام مسائل جواب دارد.

نقطه نظرات ما که در جزوه ای مکتوب شده بود به دست شخص منصور حکمت رسیده بود ایشان طی یادداشت کوتاهی خطاب به من نوشته بود که متنش اینگونه بود “شنیده ام قلم زن شده اید، دوست دارم نظراتت را بنویسی و برایم بفرستی.”

اینجا برخورد یک رهبر کمونیست و احساس مسئولیت کن و ارزش قائل شدن برای کسی که در بخشی دیگر، که مخالف سیاست های آن بخش بوده، چگونه بود، مخالف را مثل خود برابری دانست و برای نظراتش ارزش قائل بود.

در مقابل وقتی که من برخورد منصور حکمت، با ما را، با برخورد کوروش مدرسی، که خطاب به ما که میگفت “مانیفست شما نهج البلاغه است” و عمر ایلخانی زاده که میگفت “مامو غفار

کومه له چه بود، چه شد و به کجا میرود؟

خوردت میکنم ” چقدر از لحاظ برخورد به مخالف سیاسی متفاوت است، نگرش آنوقت (کوروش و عمراخوانی زاده)، برای مخالف سیاسی خود ارزشی قائل نیست و خود را برتر از او میداند و جوی فراهم میکند که مخالف سیاسی احساس بیگانگی در آن جو و فضا می نماید.

بالاخر در کنفرانس تشکیلاتی ناحیه سنندج چند نفر بعنوان کمیته ناحیه سنندج انتخاب شدیم تعدادی از اعضای کمیته که (حبیب الله سلطانی ، عبدل گلپریان و غفار غلامویسی) با رأی اعضای ناحیه انتخاب شده بودیم مورد تائید کمیته رهبری وقت کومه له نبودیم و هیچگاه از تصمیماتی که آنها در رابطه با ناحیه سنندج مثل کمیته بالاتر، میگرفتند با خبر نمی شدیم در صورتیکه اعضای دیگر کمیته ناحیه که مورد تائید آنها بودند از کلیه مسائل با خبر می شدند.

اواخر پائیز سال ۱۳۶۶ در ناحیه سنندج سمینار فعالیت سالانه بر گزار شد، هیئت رئیسه برگزاری سمینار (صلاح مازوجی ، عبدل گلپریان و غفار غلامویسی) بودند از طرف کمیته رهبری وقت کومه له جواد مشکی (حسین عجم) شرکت داشت در بررسی مسائل کارگری من ارائه دهنده بحث بودم در رابطه با ساعت کار روزانه کارگران ، خواهان ۳۶ ساعت کار روزانه برای کارگران در محیط کار شدیم جواد مشکی گفت “کارگر کارگر چی من خواهان ۴۸ساعت کار هستم” این برخورد جواد مشکی در آن مقطع نشانه اختلافات در رهبری حزب بود، که بروزات آن اختلافات در چنین مسائلی نمایان میشد.

بمباران شیمیایی منطقه حلبچه عراق:

متأسفانه در جریان بمباران شیمیایی حلبچه توسط رژیم صدام حسین، که در بهار سال ۱۳۶۶ اتفاق افتاد گردان شوان که از جمع وسیعی از کادرها و اعضا و دیگر رفقای کمونیست تشکیل شده بود جانشان را از دست دادند که تاثیرات عمیقی در منطقه جنوب کردستان بخصوص در شهرسنندج که اکثر اعضای گردان شوان اهل آن شهر بودند، در تشکیلات آنوقت ما تاثیرات زیادی به جا گذاشت.

قبلا دولت صدام حسین از طریق مسئول دیپلماسی تشکیلات به اطلاع کمیته رهبری وقت کومه له رسانده بود، که اگر سپاه پاسداران وارد شهر حلبچه شود، آنها برنامه بمباران شهر و منطقه آنجا را در دستور دارند در آنزمان در روستای بیاری که منطقه مرزی بود کومه له و حزب دمکرات کردستان ایران هم در آنجا مستقر بودند، مقر ما در تیر رس سپاه پاسداران جمهوری اسلامی بود و بارها محل استقرار نیروی ما مورد توپ و خمپاره باران نیروهای مزدور جمهوری اسلامی قرار گرفته بود.

در آن مقطع زمانی اتحادیه میهنی کردستان عراق وضعیت خیلی آشفته ای داشتند، سران اتحادیه میهنی از جمهوری اسلامی در خواست کمک می کنند، که جهت آزاد سازی حلبچه امکانات در اختیار آنها بگذارد بالاخره نیروهای سپاه پاسداران در معیت حزب (جلال طالبانی) وارد منطقه حلبچه میشوند و رژیم صدام حسین جنایتکار منطقه را بمباران شیمیایی میکند. البته جمهوری اسلامی قصد حمله را داشت واز اتحادیه میهنی بعنوان نیروی کمکی و جمع آوری اطلاعات از نیروهای صدام حسین، برای حمله به این شهر استفاده کردند.

کومه له چه بود، چه شد و به کجا میرود؟

اینجا سوالی که مطرح است چرا در موقع مناسب گردان شوان در آن منطقه بحرانی تخلیه نشد با وجود اینکه کمیته رهبری وقت کومه له هم از برنامه بمباران شیمیایی حلبچه از طرف رژیم صدام و هم از جانب «برادران اتحادیه میهنی» با خبر شده بودند، که به کمک مزدوران جمهوری اسلامی قصد آزدسازی منطقه حلبچه را دارند، باز گردان شوان همان جا ماندگار می ماند.

این سوال را کمیته رهبری وقت کومه له و فرماندهی نظامی وقت کومه له باید جواب دهند چون کسانی از احزاب ناسونالیست کردستان عراق در کتاب خاطرات خود به مسئله بمباران شیمیایی حلبچه و نقش آن نیروها بدان مسئله پرداخته اند، چه نگرش و منفعتی باعث شد در آن منطقه بحرانی و جنگی برای تخلیه رفقای گردان شوان، در وقت مناسب اقدام نشود؟

بمباران شیمیایی اردوگاه های بوتی در منطقه رانیه از توابع کردستان عراق :

در اواخر بهار سال ۱۳۶۷ رژیم صدام حسین اردوگاه های منطقه بوتی در حوالی شهر رانیه، در کردستان عراق را بمباران شیمیایی کرد و در آن بمباران جمعی از کادر ها و اعضای حزب کمونیست ایران و کومه له، جان باختند، این بمباران همزمان بود با برگزاری کنگره ۶ کومه له که قرار بود منصور حکمت در آن شرکت کند اما ایشان بعلت بمباران شیمیایی نتوانست در کنگره شرکت کند سرانجام اسناد آن (استراتژی ما در جنبش کردستان و ارزیابی از موقعیت حزب دمکرات و شیوه بر خورد ما به آن) که توسط منصور حکمت نوشته شده بود و ابراهیم علیزاده با آن اسناد همجهت بود در غیاب منصور حکمت در کنگره، توسط او ارائه گردید.

چرا رژیم صدام حسین مقرات کومه له در بوتی را بمباران شیمیایی کرد؟

رژیم صدام از طریق عوامل و جاسوسان خود مطلع شده بود که رهبری کومه له بارها پذیرای «مأم جه لال به ریز» و هیئت همراهش بوده است و علاوه بر این در اردوگاه کومه له بساط شعر خوانی برای شاعر کرد (شیرکوبی که س) و مخالف رژیم صدام برپا شده است.

رژیم صدام آن موارد را به اطلاع مسئولین دیپلماسی کومه له رسانده بود که، کومه له با حزب «مأم جه لال به ریز» آمد و رفت دارد و طبعاً برای آنها قابل قبول نبود که اردوگاه کومه له محل جولان نیروهای اپوزیسیون کرد عراقی باشد، عکس العمل رژیم صدام در آن رابطه بمباران شیمیایی اردوگاه های کومه له در منطقه بوتی بود. این اوضاع و احوال همزمان بود با خاتمه جنگ ایران و عراق و انسداد بیشتر برای فعالیت تشکیلات نظامی ما در کردستان.

از جانب منصور حکمت بحث های کمونیسم کارگری مطرح شده بود این بحثها در رابطه با اوضاع جهانی و موقعیت کمونیسم بود و در این مورد، هم به حزب کمونیست ایران و تشکیلات (کومه له) هم همانند یک پدیده اجتماعی، پرداخته بود، که مورد قبول کمیته رهبری وقت کومه له نبود در مقابل کمیته رهبری فراخوانی به یک جلسه تشکیلاتی داده بود و بیشتر کادرها و اعضای را که با خود هم جهت دانسته بود در جلسه مشارکت داده بود، این مسئله در تشکیلات کردستان حزب دو قطبی بوجود آورده بود.

کومه له چه بود، چه شد و به کجا می‌رود؟

وقتی که بحث های کمونیسم کارگری مطرح شد، برای جواب دادن به نیازهای مبارزاتی و کمونیستی رهبری تشکیلات اگر میخواست در آن قامت ظاهر شود می بایست تغییر ریل دهد و همانند رهبر کمونیست که تمامی جوانب مبارزه طبقاتی را مد نظر دارد، عمل نماید این مسئله مورد قبول کمیته رهبری وقت کومه له نبود و در یک جایی جواد مشککی، در رابطه با بحث های کمونیسم کارگری، اعلام کرده بود که “منصور حکمت برای ما کلاس اکابر گذاشته است.”

در رابطه با پیشبرد سیاست های حزب در کردستان کلی اختلاف بود، تشکیلات داری و پیشبرد امورات روزمره امر رهبری تشکیلات کردستان بود با این شیوه عملا سیاست ها پیش نمی رفت در موقعیتی که حزب و تشکیلات کردستان آن قرار گرفته بود جوابگوی آن نگرشی که خواهان تغییر ریل در کلیه عرصه تشکیلاتی بود، مانع تراشی میشد و عملا تمام کارها در حال سکون بود.

دوقطبی در تشکیلات کردستان بعد از همان جلسه مشهور کمیته رهبری کومه له (ک ر) در یکی از اردوگاه های منطقه بومی بطور آشکار صورت گرفت منطقه جنوب که شامل نواحی (سندج، مریوان و دیواندره) میشد، طرفدار خط چپ و در نواحی دیگر همانند جنوب یکدست طرفدار خط چپ نبودند، در کل نزدیک به هفتاد درصد تشکیلات طرفدار خط چپ و بقیه طرفدار خط (ک ر) بودند.

در سطح رهبری حزب و کومه له از تمامی بحثهایی که در رابطه با (خاتمه جنگ ایران و عراق و عوارض آن و آینده فعالیت تشکیلات در کردستان، مسئله اردوگاه ها، رابطه ما، با اتحادیه میهنی کردستان عراق، انتقال بخش مهم رهبری تشکیلات کردستان به اروپا و اعزام بخش تشکیلات علنی به کشورهای اروپایی و غیره) به تفصیل بحث و گفتگو شده و مستند است، ولی انعکاس این بحث ها به درون تشکیلات خیلی به کندی صورت می‌گرفت و یا از جانب (ک ر) بی اهمیت تلقی میشد و بدنه تشکیلات در موقع مناسب در جریان قرار نمی گرفت.

اوضاعی که تشکیلات کردستان ما بعد از اینکه منطقه فعالیت تشکیلات علنی ما بسیار محدود شده بود و جنگ ایران و عراق پایان یافته بود، رژیم صدام حسین هم فشار آورده بود که رهبری کومه له اردوگاه هایش را به مناطق عمقی عراق ببرد تا در زیر سیطره آنها قرار گیرد.

منصور حکمت مخالف هر نقل و انتقال اردوگاه های کومه له به مناطق عمقی عراق بود و از لحاظ سیاسی به ضرر کومه له میدانست راه حلش این بود که از طریق اعزام به خارج اکثریت رهبری و جمع وسیعی را به کشورهای اروپایی بفرستیم اردوگاه ها را سبک کنیم فقط نیروی عملیاتی و ارکانهای بسیار ضروری را نگه داریم اما رهبری وقت کومه له، مخالف این اعزام و انتقال بخش عمده رهبری کومه له به اروپا و خارج شدن رهبری کومه له از زیر دست صدام بود.

منصور حکمت بر اساس اوضاع جهانی که بعد از فروپاشی شوروی سابق، پیش آمده بود بیان کرده بود آمریکا برای قلدری و رهبری خود بر جامعه جهانی، بعد از فروپاشی شوروی احتیاج

کومه له چه بود، چه شد و به کجا میرود؟

به برپایی جنگی دارد که آن سیاست خود را پیش ببرد ولی رهبری وقت کومه له معتقد نبود که به عراق حمله می شود این هم یکی از اختلافات رهبری کومه له با منصور حکمت بود.

بالاخره آمریکا به بهانه حمله عراق، به کویت، سیاست نظم خونین خود در خلیج را عملی کرد و در سایه این نظم خونین بود دارو دسته های احزاب کرد که در حال بحران و فروپاشی بودند همانند پیاده نظام و جلودار نیروهای آمریکا و متحدینش در جبهه کردستان، به نان و نوایی رسیدند و عبدالله مهدی طی قطعنامه ای، که ابراهیم علیزاده هم، بعدا با او همراه شد دوستان حال و آینده خود را در بین یاران قدیم که در اردوگاه های کومه له به قیمت از دست دادن جمع وسیعی از کادر ها و عناصر کمونیست از آنها بگرمی پذیرایی میکردند، فیلشان یاد هندوستان کرد و شاخکهای حسی آنها بطرف دوستانی که در سایه آن نظم نوین و خونین جهانی در منطقه کردستان عراق، که حالت اردوگاهی که هیچ آینده ای برایش متصور نبود حاکم شده بودند، به پیشوازشان رفتند.

باید بیان کنم حزب کمونیست ایران از درون یک جنبش کارگری متولد نشده بود این حزب از روز تاسیس اش حامل گرایشات اجتماعی از قبیل (کمونیسم کارگری، سانتز و ناسیونالیسم کرد) بود، گرایش کمونیسم کارگری خط دهنده و سیاست گذار حزب بود و حزب را در کلیه عرصه ها هدایت و رهبری میکرد.

گرایشات دیگر عملا هیچ تحرکی از خود نشان نمیدادند و به زندگی سیاسی خود در حزب ادامه میدادند تا اینکه بعد از خاتمه جنگ ایران و عراق و انسدادی که برای تشکیلات کردستان پیش آمده بود و از طرفی در سایه نظم خونین جهانی ناسیونالیسم کرد به نان و نوایی رسیده بودند، گرایش ناسیونالیسم کرد در درون حزب به تحرک در آمد و در برابر عملی شدن سیاست های حزب در کردستان مانع تراشی می کرد.

وضعیت به گونه ای بود که ادامه دادن فعالیت همانند حزبی که باید جوابگوی اوضاع جهانی و بخصوص ایران و حتی در کردستان، غیر ممکن شده بود ناچارا رهبری کمونیسم کارگری تصمیم به جدائی از حزب کمونیست ایران و کومه له گرفت.

در این بخش از نوشته به این نتیجه میرسم، قبل از کنگره دوم کومه له، که یک سازمان با دیدگاه دهقانی که از رزمندگان دیدگاهش عقب افتاده تر و بدون برنامه و آغشته به مذهب بود، از کنگره ۲ و از سال ۱۳۶۰ به بعد به یک جریان رادیکال و کمونیست و دارای سیاست و دورنمای روشن در امر فعالیت، چنان پایگاهی در مدت یکدهه فعالیت کمونیستی در جامعه کردستان کسب کرد که مورد اعتماد کارگر و اقشار تهیدست جامعه بود و بر اساس همین اعتبار اجتماعی است، که آنهایی که هم اکنون بعد از جدایی کمونیسم کارگری در آن تشکیلات ماندند، و بعدا منشعب شدند بر بالای درب مقراتشان تابلوهایی با همان نام آویزان کرده اند که هیچ ربطی با آن کومه له کمونیست قدیم و تاریخ پر افتخار آن ندارند.

کومه له به کجا میرود؟

کومه له چه بود، چه شد و به کجا میرود؟

بعد از جدایی کمونیسم کارگری بقیه تشکیلات باقی مانده به نام حزب کمونیست و سازمان کردستان آن، قرار گذاشتند تمامی سیاست هایی که به عنوان «باورهای مشترک» بود و در کنگره های حزبی مورد تائیدشان بود، بدانها عمل کنند اما، اولین کمپین تبلیغاتی آنها علیه کمونیسم کارگری این بود گویا منصور حکمت به حزب کمونیست و کومه له خیانت کرده و هزیمت سازمان داده است این نگرش تمامی کسانی در تشکیلات کومه له و منفردینی که هیچ وابستگی تشکیلاتی نداشتند، را شامل میشد.

منصور حکمت، استدلال میکرد، انسانهایی که سالها در کردستان و در بخش نظامی فعالیت کرده اند فرسوده شده اند این انسانها باید به اروپا و یا کشورهای دیگر منتقل و امکان بازسازی جسمی پیدا کنند و همانند دیگر شهروندان هر جامعه ای زندگی نرمال خود را پیش ببرند و در موقع مناسب به عنوان ماموریت در فعالیت نظامی و یا عرصه های دیگر بر اساس نیاز، برگردند و مدتی امورات را پیش ببرند این سیاست، که اوج اومانیسیم و احساس مسئولیت در برابر انسان هایی که نباید همانند وسیله ای که مدام تا دم مرگ از آن استفاده کرد تا، اگر بعدا که ارزش مصرفش نماند، دور انداخته شود. لازم است بیان شود، تنها به خاطر انتقال نبود بلکه حفظ ادامه کاری کومه له در شرایط بعد از پایان جنگ ایران و عراق هم مد نظر بود. منصور حکمت جزوه مفصلی در رابطه با فعالیت حزب در کردستان که شامل (فعالیت نظامی، تبلیغاتی، اداره اردوگاه، ادامه کاری کومه له، کار در شهرها و تمامی عرصه های دیگر فعالیت کومه له) نوشته که مستند می باشد. اما گرایش ناسیونالیستی در رهبری کومه له از قدرت گیری ناسیونالیست ها در کردستان عراق به وجد آمده بود، و شرایط فعالیت را برای خود مناسب تر از هر دوره ای میدید. در حقیقت رهبری کومه له هزیمت از کومه له کمونیست قدیم را برای درست کردن کومه له ناسیونالیست امروزی سازمان داد.

به نظر من نگرشی که برای انسانی که سالها در نبرد نظامی فعال بوده هیچ امکانی برای بازسای و زندگی نرمال آن قائل نیست عین فرهنگ سازمانها و احزاب ناسیونالیست کرد است که فرد مسلح مادام العمر باید در خدمت اوامر آنها باشد.

کسی هزیمت را سازمان داد که به سیاست های رادیکال و کمونیستی بی باور شد و پس از یکدهه تاریخ پر افتخار و کمونیستی در بین کارگر و گروه های دیگر اجتماعی، به آن تاریخ و گذشته اش پشت کرد و در سایه احزاب مافیایی و بورژوازی کردستان به بیزنیز سیاسی مشغول شد.

از زمانیکه گرایش کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران جدا شده است بیشتر از ۳ دهه میگذرد اگر به کارنامه این حزب نگاهی بیندازیم چند انشعاب در آن اتفاق افتاده است سر منشاء آن انشعابات گرایش ناسیونالیسم کرد بوده است

جریاناتی که عبدالله مهتدی و عمر ایخانیزاده در رهبریشان قرار دارند، از گذشته خود بعنوان کسانی کمونیست، نفرین کرده اند و بتاریخ پر افتخار یک دهه زندگی سیاسی خود نه تنها پشت پا زده اند بلکه به جریاناتی تبدیل شده اند که، در زیر سایه برادران مافیایی شان در کردستان عراق بیزنیز سیاسی میکنند و دارند برای رویایی برنامه ریزی میکنند که فردا همانند هم کیشان شان در کردستان عراق بر سر نوشت مردم در کردستان ایران حاکم شوند و همان اداره جامعه

کومه له چه بود، چه شد و به کجا می‌رود؟

را پیش ببرند که هم سلفی هایشان نزدیک به بیش از سه دهه در کردستان عراق آن منطقه را غارت کرده و به سرمایه داران فرعونی تبدیل شده اند.

این جریانات از افتخارات و اعتباری که کومه له ای که در یک دهه انسا‌های کمونیست و برابری طلب چه در شهرها و مناطق روستایی در اثر مبارزات و جافشانی های خود در برابر حاکمان کهنه پرست و ضد انسانی جمهوری و سایر جریانات ارتجاعی با ایثار جان شان در سیاه چالها و سایر عرصه های مبارزاتی مایه گرفته است، به نا حق (با سوء استفاده از اعتبار کومه‌له قدیم) اسم «کومه له» را بر روی خود گذاشته اند که لیاقتش را ندارند اینها حتی به آن محفل اولیه که خود را «تشکیلات» نامید تعلق ندارند اینها جریانات ضد کمونیست و ضد کارگر هستند و اگر روزی بر سرنوشت مردم حاکم شوند، برای اعدام مخالفین و هر کسی که در مقابل شان قرار گیرد در ملاعام چوبه دار بر پا خواهند کرد باید چهره واقعی این جریانات را هر چه بیشتر به مردم، در کردستان ایران شناساند.

جریانی که تحت نام «روند سوسیالیستی» از کومه له بریده شده اند.

دو تکه شده اند و با همان نام باقی مانده اند.

حزب کمونیست و سازمان کردستان آن (کومه له)

قبل از زمان جدایی گرایش کمونیسم کارگری، که اردوگاه داری و رتق و فتق امورات تشکیلات، که هم «استراتژی و هم تاکتیک» نگرش رهبری این جریان بوده و هست که در زیر سایه حزب «به ریز مام جلال» به زندگی به اصطلاح «مبارزاتی» خود ادامه میدهند.

آن زمان که ما میگفتیم در حزب کمونیست ایران گرایشات مختلف وجود دارد از جانب رهبری فعلی کومه له انکار می شد، همین رهبری کومه له که یک عمر است به جغرافیا و حفظ آن زیر سایه «دیپلماسی» بدان چسبیده است و منتظر فرجی است که با دیگر برادران ناسیونالیست اش در احزاب کرد دیگر بتواند در فردای بعد از رفتن جمهوری اسلامی نقش ایفا کند عین ناسیونالیسم است که رهبری فعلی کومه له حاملش است و بدان افتخار میکند.

تاریخ نگاری ابراهیم علیزاده در دانشگاه سلیمانیه که گفته است حزب کمونیست حاصل کنفرانس وحدت و کومه له بوده است این تاریخ نگاری خیلی جعلی و خلاف واقعیت است خود رهبری کومه له میداند که حزب کمونیست را سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومه له واتحاد مبارزان کمونیست و جمعی از کادر های سایر سازمان های چپ ایران) در سال ۱۳۶۲ بنا به جواب دادن به یک ضرورت سیاسی، در جامعه ایران تشکیل دادند. و قبل از تشکیل حزب دو مورد سمینار تدارک حزب (شمال و جنوب) و کمیته تدارک کنگره موسس تشکیل شد، که اگر اشتباه نکنم خود ابراهیم علیزاده عضوی از آن کمیته بود در صورتیکه کنفرانس وحدت در سال ۱۳۵۸ بر گزار شد.

ابراهیم علیزاده از همان زمانی که احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق در سایه نظم نوین و خونین بوش ها به قدرت رسیدند با قطعنامه عبدالله مهتدی همراه شد که حامیان حال و آینده خود

کومه له چه بود، چه شد و به کجا میرود؟

را در آن احزاب میدیدند از آن مقطع تا امروز تلاش رهبری کومه له که تمامی تشکیلات حزب کمونیست، با او همجهت بوده، این بوده است، که با کمونیسم و هرآنچه که بویی از آن کومه له کمونیست (قدیم) می آید، مرزبندی کند تا در بین برادران احزاب ناسیونالیست اش مقبولیت پیدا کند و به آن کمپ اسباب کشی کند.

شرکت در کنفرانس وحدت دیپلماسی احزاب کرد و عضو شدن در آن (ک.ن.ک) که رهبری آنرا پ.ک.ک به عهده دارد رابطه و نزدیکی با پژاک که جریان دست ساخته (پ.ک.ک) است و رابطه نزدیکی با جمهوری اسلامی دارد و بیان کردن اینکه کومه له جریانی کردستانی است از طرف یکی از رهبران فعلی کومه له که باید فقط انتظار فعالیت در جغرافیای کردستان از کومه له، داشت و بس می خواهد تشکیلات کومه له را به کجا ببرد.

در طول بیش از ۳ دهه است برادران کرد و ناسیونالیست این کومه له جدید بر سرنوشت جامعه کردستان عراق حاکمند و خون مردم را در شیشه کرده اند و مردم به ستوه آمده را که اعتراضی میکنند و خواهان حقوق پایمال شده خود هستند بدست آنها کشتار می شوند، ۵ هزار زن در کنار دستتان در اثر قتل های ناموسی در آن حاکمیت فرعونی کشتار شده و در قبرستان های بی نام و نشان دفن شده اند صد ها رونامه نگار و انسانهای آزیخواه که مخالف آن حاکمان مورد تائید شما هستند قتل و عام گردیده اند، شوراها کارگری را از هم پاشانده اند، به مقرات حزب کمونیست کارگری عراق طبق دستور «مام جه لال عزیزتان» که از جمهوری اسلامی فرمان در یافت کرده بود حمله کردند و جمعی از آنها را کشتند، ولی شما که هنوز هم از آنها جیره زندگی و اداره اردوگاهایتان در یافت میکنید، سکوت کردید.

این سکوت را چه نام می گذارید؟ این چه نوع «کمونیسمی» است که شما بدان افتخار میکنید و هنوز در ملا عام رو دارید که بگوئید «کمونیست» هستید، هیچ فکر نمی کنید بابت این همه سوبسیتی که به برادران ناسیونالیست حاکم بر کردستان عراق میدهید باید حساب پس بدهید.

این عملکرد و روش فعالیت شما را که تلاش میکنید با سرعت هرچه زیادتر به آن اردوگاه بپیوندد، بغیر از ناسونالیسم چه میتوان نام نهاد؟

اسباب کشی تان به کمپ ناسونالیسم که حتما باید آن تاریخ پرافتخار، که در جامعه کردستان اعتبار کسب کرده و شما هنوز در سایه آن اعتبار زندگی می کنید باید درازای پیوستن تان به کمپ ناسیونالیسم کرد به حراج بگذارید، مبارکتان باد.

نکته ای خطاب به مخالفین خط رهبری کومه له :

شما با رهبری کومه له در تمامی اتفاقاتی که در آن تشکیلات شکل گرفته، شریک می باشید، هم اکنون اگر بخواهید نقشی ایفا کنید باید از خود جسارت سیاسی نشان دهید، عدم جسارت شما در مقاطع مختلف زمانی به رهبری کومه له میدان داده بدون دخالت شما هر تصمیمی بگیرد، زمانیکه ابراهیم علیزاده روایت تاریخ نگاری جعلی در مورد تا سیس حزب کمونیست ایران، را بیان کرد، شما چه عکس العملی از خود نشان دادید؟ ممکن است در جلسات درون تشکیلاتی اظهاراتی کرده باشید ولی طرف مقابل بطور علنی و خطاب به جامعه تاریخ نگاری جعلی کرد.

کومه له چه بود، چه شد و به کجا می‌رود؟

اگر از لحاظ سیاسی، خطاب به جامعه نقش خود را ایفا نکنید، کلاهتان پس معرکه است، رهبری کومه له تصمیم خود را گرفته این شما اید، که اگر جلوی این اسباب کشی نایستید، رهبری کومه له پروژه خود را تکمیل میکند آنوقت دیگر دیر است.

شما خود دانید چکار میکنید این یک تصمیم تاریخی است که اگر هنوز خود را مدافع آن تاریخ پر افتخار میدانید باید از آن تاریخ پر افتخار که حاصل جاری شدن سیاست های رادیکال و کمونیستی، از کنگره ۲ تا کنگره شش کومه له، در بین کارگران و سایر اقشار اجتماعی در کردستان میباشد، که نتیجه اش کسب همان اعتبار اجتماعی است، که تشکیلات فعلی شما در سایه اش به حیات به اصطلاح «سیاسی» خودش ادامه میدهد، باید دفاع کرد.

جامعه در جریان اختلافات شما قرار گرفته است اما در درون آن حزب سد محکمی که مانع اسباب کشی ابراهیم علیزاده و یاران همراهش باشد وجود ندارد. شما در هیچ جا نشان نداده اید که مدافع قطعنامه های کنگره ۶ کومه له هستید.

در کنگره ۶ تشکیلات کردستان حزب (کومه له) ارزیابی که از جایگاه و موفقیت کومه له کمونیست در جامعه کردستان میشود، که حاصل جاری شدن و به اجرا در آمدن سیاست های رادیکال و کمونیستی است که آن اعتبار را در طول یک دهه کسب کرده است، اگر اعتقادی به آن ارزیابی دارید لازمه اش ایجاد مانع درست کردن در مقابل اسباب کشی خط ناسیونالیستی است به میان برادران ناسیونالیست شان که خیلی مشتاق به پیوستن به آن کمپ هستند.

غفار غلامویسی ۱۴۰۲۰۲۰۲۱